نقطه انطلاق منطقی در استظهار و عدم تأثیر نقل به معنا در آن

کلمه «لا» دومی هم که شروع کردیم را عرض می‌کنم؛ آیا نقل به معنا شده ای نه؟ یکی از نکاتی که گفته بودند همین بود؛ اگر در حدیث، نقل به معنا جایز است، شما از کجا می‌گویید زیر یک کلمه خط بکشید؟ چه بسا آن کلمه از نقل به‌معنای راوی آمده است.

ببینید من که عرض کردم استظهار مستقر می‌تواند نقطه انطلاق داشته باشد، منظورم این نبود که واجب است. دقائق بحث معلوم باشد. من نگفتم در استظهار مستقر حتماً باید از یک نقطه آغاز کنیم. این عرض من نبود. گفتم یکی از راه‌هایی که خوب است و شاید در ذهن ما به این صورت واقع شود، این است. یعنی فطرت ذهن ما در ورود در حلقه فهم ،حلقه فهم و هرمنوتیک و تفسیر متن، نوعاً به این صورت است. اینکه چطور وارد می‌شود هم خودشان بحث دارند. از کجا به حلقه می‌پردی؟ از کجا خودش را وارد دور می‌کند؟ آن چه که من عرض کردم این بود:

ادعای ما این است که نوع اذهان، به این صورت نیست که در حلقه بپرد. نه، از عناصر و مؤلفه‌های کلام، جزء و کل، یک جزء را معدّ و وسیله قرار می‌دهد تا وارد حلقه شود. این عرض من است. نه اینکه غیر از این محال است. اصلاً من این را عرض نکردم. گفتم راه خوب این است. نکته بعدی راجع به نقل به معنا است. ببینید وقتی زیر یک مؤلفه خط می‌کشیم اگر صرفاً از نظر لفظ و مفهوم لفظی آن جلو برویم، احتمال نقل به معنا، رادع این می‌شود. اما آن چه که منظور من بود، دلالت و نقش منطقی چیزی است که در استظهار زیر آن خط می‌کشیم. دلالت منطقی که دیگر نقل به معنا ندارد.

> 22:01

در عرف عقلاء وقتی کسی چیزی را نقل به معنا کرد، چیزی از معنا کم می‌گذارد یا نمی‌گذارد؟ اصل در عرف عقلاء این است که کم نمی‌گذارد. پس نقل به معنا جایز است و اصل عقلائی این است که در نقل به معنا چیزی از معنا کم گذاشته نمی‌شود. خط کشیدن ما، زیر مؤلفه‌ای است که از حیث معنا در استدلال نقش منطقی دارد. نه نقش لفظی که بگویی آن لفظ را عوض کرده و .... به‌خصوص نکته دیگر این است که برخی از این نکاتی که در معنا نقش اصلی دارد، معمولاً از ناقلین معنا، فوت نمی‌شود. مثلاً شما خودتان به ارتکازتان مراجعه کنید، به ذهن قاصر من اینطور می‌رسد: وقتی زهری می‌گوید امام علیه‌السلام فرمودند «الفرض انما وقع علی الیوم بعینه»، شما احتمال می‌دهید که امام «بعینه» را نگفته‌اند!؟ بلکه خود زهری اضافه کرده است؟! احتمال این چقدر است؟ ریخت کلمه «بعینه» در اینجا به‌گونه‌ای است که احتمال اینکه خودش روی حرف امام بگذارد،

تقریباً مایل به صفر است. این نکته خیلی مهم است. یعنی در نقل به معنا چیزهایی هست که فطرت ذهنش به‌گونه‌ای است که چیزی از خودش اضافه نمی‌کند. یعنی نقش محوری منطقی در نقش خود متکلم داشته. نه آن کسی که نقل به معنا می‌کند. این‌ها نکات خوبی است که در مبادی استظهار ما هم مؤلفه‌های منطقی داریم و هم مؤلفه‌های منطقی‌ای که وقتی با لفظی بیان می‌شود عرف عقلاء به اطمینان می‌رسند که این لفظ را گوینده گفته است. ریخت آن طوری است که او خودش اضافه نکرده است. ولی هیچ‌کدام از این‌ها به نحو استحاله ای کلی نیست. این برای روایت معمر.

آن چیزی که من می‌خواستم عرض کنم، تنها همین نکته اصلی در آن بود؛ یعنی چون صوم او صحیح است، این روایت دال بر نفی استحباب خصوصی است. نفی ترغیب خاص شارع به احتیاط است، در روزی که هوا صاف است. یعنی چه زمانی در یوم الشک ترغیب خاص به احتیاط شده است؟ آن وقتی که شک بالفعل است. اگر شما در استظهار از این مشکلی دارید، بفرمایید. راجع به تلسکوپ انشاءالله بحث می‌کنیم. به دوازده قسم شبهه می‌شود که باید بیشتر روی آن تأمل کنیم. مهمترین استظهاری که داشتیم همین بود. این معنایش چیست؟ معنایش این است که ما از بقیه‌ای که صاحب حدائق گفته‌اند، سراغ بقیه به‌معنای وظیفه فعلیه می‌رویم. شبهه هم بالفعل باشد یا نباشد، وظیفه فعلیه این است که بگوییم شعبان نیست. کاری با ثبوت ندارد. چرا؟ چون اگر برای همان‌ها مطرح کنیم که اگر متبین شد، می‌گویند یستحیل. خب اگر مستحیل است پس چطور بسیاری از موارد را دارید که با اینکه هوا صاف است، اما ماه دیده نمی‌شود ولی بینه شهادت می‌دهد بر اینکه ما دیدیم؟! آن هم در بلد واحد. محالات از هم فاصله دارند. شما می‌بینید عده زیادی در یک شهر می‌بینند، اما برخی با اینکه هوا صاف است نمی‌بینند. بعد می‌گویند از فلان محل قم دو نفر دیدند. سراغ آن‌ها می‌روند و می‌بینند دو نفر عادل شهادت می‌دهند که ما دیدیم. احتمال می‌دهیم که روایت معمر بن خلاد می‌خواهد بگوید چون خودتان دیدید و هوا صاف بود، کاری به حرف او نداشته باشید؟!

تبین، چیزی نیست که بگوییم وقتی هوا صاف است، محال است تبین شود امشب شب اول ماه بوده با این که هوا صاف است. به گمانم از این حیث خیلی واضح است و از این ناحیه خیلی مشکلی نیست.

شاگرد: در استظهار شما از «لا» دوم شروع کردید و گفتید چون پشتوانه صحت از روایات دیگر و اجماع داریم... .

استاد: نه، صحت از خود روایت به دست می‌آید.

شاگرد: بله، فرمودید پشتوانه اجزاء و استحباب آن از خارج روایت استفاده می‌شود. این به این معنا است که ما می‌توانیم در استظهار نقطه انطلاق را از غیر خصوص روایت استفاده کنیم؟ اگر قرینه بیرونی را نداشتیم این «لا» دوم این قدر جلوه می‌کرد؟ فرمودید که اجزاء آن را از روایات دیگر استفاده می‌کنید.

استاد: آن گام سوم بود. وقتی روزه صحیح است، روزه ای است که مندوب است. لذا عموماً استحباب شاملش هست. این مهم است. این ربطی به قرائن خارجیه ندارد. عموماً استحباب هست. گام سوم این بود که حال مجزی هست یا نیست؟ این را از اجماع و روایات «وقع علی الفرض» استفاده می‌کنیم. ولی شروع استظهار ما از خط کشیدن در مؤلفه خود روایت بود. نقطه شروع منافاتی ندارد که حتماً از قرائن داخلیه باشد. این هم معلوم باشد. نقطه انطلاق، یعنی جایی نقش ایفاء می‌کند تا سرنوشت استظهار از یک حدیث عوض شود. یعنی درست نقطه انطلاق مانند مدادهای اول اتوبان‌ها است. اول به یک مداد بزرگ می‌رسید که یک اتوبان این طرف می‌رود و اتوبان دیگر آن طرف می‌رود. نقطه انطلاق اینجا است. یعنی جایی هستید که دارد نقش ایفاء

می‌کند؛ اگر شما از این اتوبان بروید به شرق می‌روید. از دیگری به غرب می‌روید. خیلی تفاوت می‌کند. این نقطه انطلاق است که برای شما سرنوشت‌ساز است. یعنی مسیری را می‌روید که اگر از این مسیر نروید، استظهار شما کاملاً متفاوت می‌شود. این منظور من است. حال شما در این نقطه انطلاق، با قرائن منفصله جلو بروید، به‌طوری‌که باحثین همه قبول داشته باشند. باز مقصود من هست. یعنی نقطه‌ای باشد که از قرائن بیرونی از کلام است. نقطه انطلاق حتما ملزمه ندارد که حتماً به قرینه داخلیه و لفظیه باشد.

شاگرد: با وجود قسمت اول، معنای «فال» مشخص است. مثلاً ما می‌گوییم ان کان... وقف له و الا فال. یعنی با وجود قسمت اول احتمالات دیگر در «ال» ضعیف می‌شود. یعنی آن فرد تنها داشته تطبیق بر روایت می‌کرده و حضرت هم آن را نفی می‌کنند. یعنی می‌فرمایند تو طبق آن کار روزه گرفته‌ای، درصورتی‌که تطبیق تو اشتباه بوده است. در این معنای «فال» به جای دیگری نیاز داریم تا معنای آن مشخص شود؟

استاد: اگر فرض بگیریم که «ال» دوم نباشد، همینطور است. اما در اینکه مقصود جدی چیست... .

شاگرد: شما «ال وقفه له» را مطرح می‌کنید، یا «فال کان یوما وقف له». یعنی به «ال وقف له» نمی‌خورد بلکه به «کان» می‌خورد.

استاد: تفاوتش در چیست؟ من فرقی نمی‌فهمم.

شاگرد۲: وقف له، کنایه از چیست؟ آیا مقصود این است که اجزاء نیست؟ مقصود این است که استحباب نیست؟ مقصود این است که احتیاط نیست؟ کنایه از چیست؟

شاگرد: شما در «ال» چند احتمال را مطرح فرمودید. با وجود قسمت اول اصلاً این احتمالات مطرح نمی‌شود. ان کان کان؛ لذا تنها به کان وقف له می‌خورد. یعنی نفی همان چیزی است که برای شخص، در لنگه اول اثبات شد.

استاد: خلاصه اگر لو تبین وقف له؟ حضرت می‌فرمایند ان کان شبهه او علة، وقف و الا فال.

شاگرد: او برای تعلیل کار خودش چه چیزی را آورد که حضرت اینطور فرمودند؟ حضرت در پاسخ به او می‌فرمایند اگر اینطور باشد، آنطور است. و الا فال. او آمده روایت را بر کار خودش تطبیق کرده، حضرت هم نفی می‌کنند و می‌گویند آن تطبیق در جایی است که علت و شبهه ای باشد. شما فرمودید حضرت نهی ترغیب می‌کنند... .

استاد: وقتی تطبیق نشد، خلاصه لو تبین وقف صدق می‌کند یا نه؟

> 32:39

شاگرد: نتیجه بحث همان است، شما فرمودید که نفی ترغیب خاص است، ولی احتمالات دیگری در مورد «فال» جا پیدا می‌کند؟

استاد: یعنی در خصوص ترغیب خاص را می‌فرمایید؟ احتمالات دیگر اگر به‌صورتی باشد که سؤال او نبود و «ال» دوم نبود، می‌توانست از حیث ظهور کار، تقیدی روشنی باشد برای مطلقات «وقف له». چون بسیاری از روایات مطلق بود. یعنی چه شک بالفعل باشد و فرمایش می‌زیاد قمی باشد که تنها یوم الثالثینی کافی است تا یوم الشک شأنی در وقف له کفایت بکند، کما اینکه شهرت و اجماع هم پشتوانه آن است. در آن جا اگر فرض بگیریم که آن نبود، این روایت تفسیر می‌شد به اینکه یا به حسب ظاهر کلاس، تقیدی آن مطلقات می‌شد. مطلقات را بر مقیدات حمل

می‌کردی‌م. یعنی مطلقا‌ت می‌گف‌ت که اگر روزه گرف‌تی «وقف». این روا‌یت می‌گوید وق‌تی علت و شب‌ه‌ه هست، وقف. «فلا» یعنی آن مطلقا‌ت به اطلا‌قا‌تش با‌قی نی‌ست. این ا‌ندازه را جلوتر هم عرض کردم. فلذا گف‌تم با قرائن بیرونی اگر این «فلا» را به «لا وقف» بزنی‌م، به این معنا است که ولو به شها‌دت روا‌یا‌ت دیگر، قضا کردن آن مستحب با‌شد. «فلا» یعنی «ولو تبین یستحب لک»، چرا؟ چون اوه صاف بود و روزه را گرف‌تی. این «وقف» مال شب‌ه‌ه است. حا‌لا که اوه صاف بود، ولو مرتبه‌ای از «وقف» اصلی که طبق روا‌یت زه‌ری «وقع علی الیوم» هست، ا‌ما چون آن فرد کما‌لا‌ت خا‌ص خودش را ندا‌شته، اعاده کن. مث‌ل این‌که فرادی خوا‌نده‌ای و کما‌ل جما‌عت ندا‌شت، حا‌لا به جما‌عت اعاده بکن.

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 12:55:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 12:56:22 توسط ... .